

برای نوشتن!

* آقای سید کاظم فالی داماد مرحوم آیت الله سیدمحمد شیرازی^۱ نقل می‌کند: روزی نزد آیت الله سیدمحمد نوری بودیم. وقتی سخن از تألیفات آقای شیرازی شد، آقای نوری فرمود: شبی حاج آقا محمد در نجف اشرف میهمان ما بودند؛ من که خوابیدم ایشان مشغول تألیف شدند و هنگامی که از خواب بیدار شدم هنوز در حال نوشتن بودند در حالی که بیش از صد صفحه نوشته بودند!

* یکی از دامادهای مرحوم شیرازی نیز می‌فرمودند: در تابستانی گرم که مصادف با نیمه ی شعبان بود با مشورت خانواده تصمیم گرفتیم باغی کرایه کنیم و هر طور شده ایشان را برای صرف صبحانه به آن جا ببریم. از طرفی هم چون مدت زیادی بود که از خانه خارج نشده بودند و دائماً اوقاتشان را صرف تألیف و تدریس می‌کردند، برای تغییر ذائقه و سلامتی ایشان، این سیاحت را ضروری می‌دیدیم.

صبح زود خدمتشان رسیدم و عرض کردم: آقا! وسیله آماده است. به اتفاق به باغی در همین اطراف می‌رویم، صبحانه را می‌خوریم و دو سه ساعت دیگر باز می‌گردیم. ایشان فرمودند: شما تشریف ببرید! من همین جا می‌مانم. باغ من همین جاست! هر چه به ایشان اصرار کردیم نپذیرفتند و ما ناگزیر بدون ایشان رفتیم. حدود ساعت نه صبح بازگشتیم و چون روز نیمه شعبان بود همگی جهت عرض تبریک خدمتشان رسیدیم.

وقتی ایشان مرا دیدند، دست نوشته‌هایی را به من دادند و فرمودند: زمانی که شما به باغ رفتید من فرض را بر این گذاشتم که با شما به باغ آمده‌ام؛ لذا انجام کارهایم را اعم از دید و بازدید و مطالعات کنار گذاشتم و از آن وقت تا چند دقیقه قبل این کتاب را درباره‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام نوشتم.

با تعجب کتاب را از ایشان گرفتم و پس از مطالعه آن را سزاوار ترجمه دیدم. لذا پس از سه ماه آن را با ترجمه و تحقیق با نام «امیرالمؤمنین، خورشیدی در افق بشریت» به طبع رسانیدم که عربی آن کتاب نیز بعدها به چاپ رسید.

* یکی از تألیفات مرحوم آیت الله شیرازی دوره ۱۶ جلدی «ایصال الطالب الی المکاسب» است که در شرح مکاسب شیخ انصاری است. یکی از بستگان ایشان نقل می‌کند: من پس از تتبع و دقت دریافتم که حاج آقا شرح دو

^۱ - روشن است که نقل حکایت و داستان از هیچ شخصی نشانه ی تایید همه ی نوشته ها، گفته ها و موضع گیری های او نیست؛ که هیچ شخصی جز حضرات معصومین علیهم السلام دور از خطا و لغزش نیست. اما این موجب آن نمی شود که از وجوهی نسبت به آنها الگو گیری نشود. مرحوم مذکور نیز از صاحب قلمان معاصر است که همت و تلاش ایشان در این جهت می تواند قابل توجه و استفاده باشد.

صفحه از کتاب مکاسب را جا انداخته‌اند. وقتی جریان را به ایشان عرض کردم لبخندی زدند و فرمودند: من در کربلای معلی از جهت وقت بسیار در مضیقه بودم و برخی از تألیفاتم را در ماشین یا بین دو نماز یا در برخی مجالس فاتحه انجام می‌دادم. از جمله ی آن‌ها همین کتاب است. برای نوشتن شرح بر کتاب مکاسب نمی‌توانستم همه کتاب را که حجم زیادی هم دارد همیشه همراه داشته باشم لذا بالاجبار کتاب را ورق ورق کرده بودم و هر بار چند ورقی را همراه می‌بردم که در این زمان‌ها دو برگه از کتاب گم شده است و من متوجه نشده‌ام و نتوانسته‌ام شرح آن را بنویسم!

* فرزند بزرگ مرحوم آقای شیرازی نقل فرمودند: هنگامی که ایشان از کویت به ایران آمدند، تا مدتی تمام وقت ایشان از صبح تا به شب صرف دید و بازدید با بزرگان و مردم می‌شد و این روال تا چند هفته ادامه داشت. در همان ایام، ایشان پس از مدتی دست نوشته‌هایی را برای تصحیح و چاپ به یکی از دوستان دادند. آن دوست با تعجب پرسید: من در این مدت تمام روز را با شما بودم و می‌دانم که هیچ وقتی برای نوشتن کتاب نداشته‌اید؛ پس شما چه زمانی این‌ها را نوشته‌اید؟

پدر فرموده بودند: از بعد از نماز صبح تا روشن شدن هوا تنها فرصت من برای نوشتن کتاب بوده که از این فرصت استفاده نموده‌ام.

این کتاب بعدها با نام «الفقه حول القرآن الکریم» به چاپ رسید.^۲

۱. به نقل از کتاب: داستان‌ها و خاطراتی از آیت الله سید محمد حسینی شیرازی، تدوین شده در مؤسسه فرهنگی سیده النساء علیها السلام . چاپ اول بهار ۸۱.